

word:	definition:	Example 1:
Slender لاغر - کم و اندک	long and thin; limited; slight کشیده و باریک ، محدود ، اندک	Carlotta's slender figure made her look somewhat taller than she was. اندام باریک / کارلوتا/ او قدری بلندتر از آنچه که بود، نشان می داد
Surpass سبقت گرفتن از	do better than; be greater than; excel بهرتر بودن از ، بیشتر بودن از ، برتری داشتن	The machines of the twentieth century surely surpass those of earlier times. ماشین های قرن بیستم، مطمئناً از دوره های قبلی بهتر هستند
Vast وسیع	very great; enormous بسیار زیاد ، عظیم	Daniel Boone explored vast areas that had never been settled. دانیل بون مناطق وسیعی را کشف کرد که هرگز کسی در آنجا ساکن نبوده است
Doubt تردید کردن	not believe; not be sure of; feel uncertain about; lack of certainty باور نکردن ، مطمئن نبودن از ، احساس اطمینان نکردن ، عدم اطمینان ، تردید کردن	Scientists doubt that a total cure for cancer will be found soon. دانشمندان تردید دارند که درمان کامل برای سرطان به زودی کشف شود
Capacity گنجایش - ظرفیت	amount of room or space inside; largest amount that can be held by a container مقدار جا یا فضای داخل ، بیشترین مقداری که یک ظرف می تواند بگیرد ، ظرفیت	A sign in the elevator stated that its capacity was 1100 pounds. تابلو در آسانسور نشان می داد که ظرفیت آن 1100 پوند است
Penetrate نفوذ کردن	get into or through داخل یا وارد شدن	We had to penetrate the massive wall in order to hang the mirror. ما مجبور بودیم دیوار محکم را سوراخ کنیم تا آینه را آویزان کنیم
Pierce سوراخ کردن	go into; go through; penetrate وارد شدن ، داخل شدن ، نفوذ کردن	My sister is debating whether or not to get her ears pierced. خواهرم در مورد این قضیه بحث می کند که آیا گوشش را سوراخ کند یا نه
Accurate صحیح - درست	exactly right as the result of care or pains دقیق ، صحیح ، درست	Ushers took an accurate count of the people assembled in the theatre. بلیط فروشان شمارش دقیقی از افرادی که در تئاتر جمع شده بودند، انجام دادند
Microscope میکروسکوپ	instrument with a lens for making objects larger so ابزاری دارای یک لنز برای بزرگتر کردن اشیاء که فرد بتواند آن ها	The students used a microscope to see the miniature insect. دانش آموزان از میکروسکوپ برای دیدن حشره بسیار ریز استفاده کردند

		that one can see things more clearly	را واضح تر ببیند ، میکروسکوپ	
Grateful	سپاسگزار	feeling gratitude; thankful	احساس قدر دانی کردن ، ممنون	The majority of pupils felt grateful for Mr. Ash's help. اکثر دانش آموزان به خاطر کمک آقای اش/، سپاسگزار بودند
Cautious	محتاط	very careful; never taking chances	بسیار دقیق ، هرگز بر اساس احتمال عمل نمی کند	Be cautious when you choose your opponent. ثر انتخاب حریفت مواظب باش
Confident	مطمئن	firmly believing; certain; sure	معتقد سفت و سخت ، مطمئن	Judge Emery was confident he could solve the conflict. قاضی /امری/ خاطر جمع بود که می تواند دعوا را حل و فصل نماید